



A Critique of Nasser al-Kaffari's Views on Imams' Knowledge of the Qur'an: An Analysis Based on Dual-Source References

Hossein Zare¹, Ali Azizkhani², Saeed Kazemi³, Amir Hossein Pashaei

Abstract: One of the recent works criticizing Shi'a beliefs is "The Foundations of the Shi'a Religion" (Uṣūl al-Dīn al-Imāmīyah al-Ithnā 'Asharīyah) by Nasser bin Abdullah bin Ali al-Qaffari, composed under the influence of Salafi and Wahhabi ideologies. In this work, fundamental Shi'a doctrines concerning the Imams' knowledge of the Qur'an - including their guardianship (wilāyah), exclusive understanding of Qur'anic knowledge, and the concepts of specification (takhṣīṣ) and abrogation (naskh) through their narrations - have been misrepresented and challenged. This study employs a descriptive-analytical methodology, utilizing library research and documentation techniques, to examine and critically evaluate al-Qaffari's objections through comparative analysis of both Shi'a and Sunni sources. The findings demonstrate the baseless nature of al-Qaffari's doubts, affirming that while Imam Ali (AS) and subsequent Imams possessed profound knowledge of the Qur'an, such understanding is not exclusively limited to them. Furthermore, the concept of Qur'anic specification through the Imams' narrations neither implies denial of the Prophet's finality (khātamiyyah) nor suggests alteration of Islamic law (sharī'ah).

Keywords: Knowledge of the Imams; Qur'an; Nasser al-Qaffari; Comparative Sources; Specification and Abrogation

Submitted: 2024/6/10

Accepted: 2024/8/6

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Medicine, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran. h.zare@umsha.ac.ir
2. Assistant Professor, Faculty of Culture and Life, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. **(Corresponding author)** a.azizkhani313@gmail.com
3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Medicine, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran. s.kazemi@umsha.ac.ir
4. Adjunct Professor, Al-Mustafa International University. a_pashaei61@mou.ir



نقد و بررسی علم ائمه به قرآن در اندیشه ناصر القفاری با تأکید بر منابع فریقین

حسین زارع^۱، علی عزیز خانی^۲، سعید کاظمی^۳، امیرحسین پاشایی

چکیده: یکی از کتاب‌هایی که در سال‌های اخیر در نقد عقاید شیعه نگاشته شده، کتاب «اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه» نوشته ناصر بن عبدالله بن علی القفاری است که متأثر از دیدگاه‌های سلفی گری و وهابیت به نگارش در آمده است. در این کتاب باورهای امامیه، از جمله علم امام نسبت به قرآن و فروعات آن چون قیّمیت، انحصار علم به قرآن برای ائمه(ع) و تخصیص و نسخ قرآن به وسیله سخن ایشان مورد تحریف و هجمه واقع شده است. در این نوشتار در پردازش اطلاعات با روش توصیفی و تحلیلی و در جمع‌آوری آن با روش کتابخانه‌ای و با استفاده از فیش‌برداری با توجه به منابع فریقین به تحلیل و بررسی شبهات ایشان در این زمینه و نقد آن پرداخته شده است. در نتیجه بی‌اساس بودن شبهات و اشکالات قفاری و اعلمیت امام علی(ع) در علم به قرآن اثبات می‌شود که فهم قرآن منحصر به ائمه(ع) نبوده و نیز تخصیص قرآن به وسیله سخن ائمه موجب انکار خاتمیت یا تغییر شریعت نمی‌گردد.

واژگان کلیدی: علم ائمه، قرآن، ناصر القفاری، منابع فریقین، تخصیص و نسخ، اعلمیت.

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۱۱

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۱۰

۱. گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران، h.zare@umsha.ac.ir

۲. استادیار دانشکده فرهنگ و زندگی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده

مسئول)، a.azizkhani313@gmail.com

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران. s.kazemi@umsha.ac.ir

۴. استاد همکار دانشگاه المصطفی (ص)، a_pashaei61@mou.ir

مقدمه

علم ائمه به قرآن یکی از موضوعات حائز اهمیت در مباحث کلامی و تفسیری است که همواره مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار داشته است. این موضوع نه تنها به فهم عمیق‌تر از معارف اسلامی کمک می‌کند، بلکه بر ابعاد مختلف زندگی دینی و اجتماعی مسلمانان نیز تأثیرگذار است. در این راستا، دکتر ناصر عبدالله علی القفاری با نگارش کتاب، «اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه»، که در ضدیت و دشمنی با اعتقادات امامیه مبتنی بر مبانی فکری سلفیه و متأثر از دیدگاه‌های ابن تیمیه و امثال وی نگاشته شده، به طرح دیدگاه‌های خاصی در خصوص علم ائمه به قرآن پرداخته است. ناصر القفاری در مقدمه کتاب خود ادعا می‌کند منابع شیعی را در موضوعات مختلف مانند تفسیر، فقه و ... مورد مطالعه قرار داده و با استناد به آنها باورهای شیعه را مورد نقد قرار داده است. او تلاش کرده است تا با استناد به دیدگاه‌های سلفی‌گری و وهابیت، علم ائمه را به چالش بکشد.

با این حال، دیدگاه‌های القفاری با انتقادات و چالش‌های متعددی مواجه شده است. این انتقادات عمدتاً بر پایه منابع

معتبر تفسیری از فریقین (شیعه و سنی) بنا شده و به بررسی مبانی نظری، روش‌شناسی و مستندات علمی او می‌پردازد. از جمله این انتقادات می‌توان به عدم توجه به تنوع روایات و تفاسیر، نارسایی در استدلال‌ها و ضعف در مستندات تاریخی اشاره کرد. این مقاله به تحلیل و نقد دیدگاه ناصر القفاری در علم ائمه به قرآن با تأکید بر تفاسیر فریقین می‌پردازد.

هدف از این تحقیق، روشن‌سازی ابعاد مختلف این موضوع و بررسی درستی و نادرستی ادعاهای ناصر القفاری است. با تحلیل دقیق‌تر و مستندتر از دیدگاه‌های فریقین، این نوشتار به دنبال ارائه پاسخ‌های قانع‌کننده به شبهات طرح‌شده توسط ناصر القفاری و تبیین جایگاه علم ائمه در تفسیر قرآن خواهد بود.

۱. مفهوم‌شناسی

علم امام

مراد از امام در این پژوهش، ائمه اطهار (ع) بعد از پیامبر اکرم (ص) می‌باشند که از جانب خدا برای هدایت انسان انتخاب شده‌اند. شیخ طوسی در تعریف امام می‌نویسد: «الامام هو المتمدّم بالاتباع» (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۸۳) وی در فراز دیگری تبعیت را از ارکان و مقومات معنایی امام و وجوب آن را

مقتضای امامت دانسته که حکایت از اصالت تابعیت در معنای امام دارد.^۱ (همان، ج ۶، ص: ۳۵۱) در چپستی مفهوم امامت، آنچه از عنوان امام به طور کلی نزد مسلمین، برداشت می شود همان خلافت و نیابت از رسول خدا در اقامه دین، تبیین شریعت، حراست دین و سیاست دنیا و ترغیب امت بر حفظ و اجرای مصالح خویشستن، به نحوی که اتباع از فاعل آن، بر همگان امری واجب و ضروری است. از این رو، بر امام لازم است که از اعلی درجات کمالیه و اخلاقیه از علم و تقوا و شجاعت گرفته تا کرم و عفت برخوردار باشد تا مستحق نیابت از نبی خدا و مرجع امور خلائق قرار گیرد. (زارع، ۱۴۰۱، ص ۱۲) علم از مهم ترین اوصافی است که وجود آن بر امام ضروری است. شیخ طوسی در وجوب اعلیت می فرماید: «بر امام لازم است تا در اموری که به او استناد می شود، اعلم باشد و لذا علم به غیر این امور، ضروری نیست.»^۲ (طوسی، ۱۴۰۶، ص ۳۱۰). از این رو، حیطه علم امام بر امور سیاستی که تدبیر امت بر آن متکی است و از مصالح مهمه مردم است

آغاز و به علم او بر شریعت و احکام و تشریحات و تفصیلات آن پایان می پذیرد. ایشان معتقد است که علم امام، باید به کل امور دینیه و تدبیریه باشد و اگر چنانچه او عالم به حصه ای از آن بدون حصه ای دیگر باشد، عقل امامت او را رد می کند، چرا که وجود او بنابر مصالحی لطف الهی است که شامل کلیه امور مسند می شود و وی باید عالم به تمام آن باشد، تا در هیچ استفتایی جاهل قرار نگیرد. چنانچه اجماع نیز همین را تأیید می کند. (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱ ص ۲۳۸) حال با چنین باوری نسبت به علم امام در اندیشه شیعیان، اندیشمندان سایر مذاهب اسلامی به گونه ای دیگر به مسئله امامت ورود کرده اند و این تبیین از علم امام را نپذیرفته و به نقد دیدگاه های شیعه پرداخته اند که ناصر القفاری در این زمینه نقدهایی دارد که به تحلیل و نقد آنها همت گماشته ایم.

۲. مبادی بحث

ناصر القفاری از استادان وهابی دانشگاه محمد بن سعود ریاض است. یکی از کتاب های ایشان «اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه» می باشد که در

۱ - الامام فی اللغة «هو المقدم الذی یتبعه من بعده و إنما کلنا بإمام مبین، لأنهما علی معنی یجب ان یتبع، فیما یقتضیه و یدل علیه».

۲ - «یجب ان یکون الامام عالماً بتدبیر ما هو امام فیه من سیاسه رعیتة و النظر فی مصالحهم»

سال ۱۴۱۴ق در رد مذهب تشیع نوشته شده است. او در این کتاب، شبهات زیادی علیه شیعه گردآوری کرده است و معتقد است برای نگارش این رساله از کتب معتبر شیعی استفاده برده است و سعی نموده شبهاتی که در ۱۴ قرن علیه شیعه بدون منبع و سند نوشته شده است را مستند و آن را به قلم و بیان روز تألیف نماید. این رساله به صورت کتاب درسی تدوین شده و در دوره کارشناسی ارشد دانشگاه بین‌المللی مدینه در حال تدریس است. این کتاب دارای یک مقدمه و ۵ باب می‌باشد و یکی از مسائلی که در آن مورد هجمه قرار گرفته است «اعتقاد شیعه به علم ائمه(ع) به قرآن» است.

۳. تبیین اشکال ناصر القفاری

اشکالی که ایشان به شیعه وارد می‌کند را می‌توان در قالب نکات زیر تبیین و نقد کرد؛

أ. انحصار تفسیر قرآن در علی ابن ابیطالب یا اهل بیت

همان‌طور که از نام مقاله و مقدمه مشخص است، این محوری‌ترین مسئله‌ای است که القفاری اشکالاتش را حول آن صورت‌بندی می‌کند. ایشان روایاتی از کتاب‌های حدیثی علمای بزرگ شیعه، مانند کلینی، صدوق و... نقل کرده است که به زعم وی از آنها

این مطلب استنتاج می‌شود که مخاطب قرآن همگان نیستند؛ بلکه در این روایات علی(ع) یا اهل‌بیت(ع) «قیم» قرآن و مخاطبین انحصاری آن شمرده شده‌اند، به نحوی که درک دیگر افراد از قرآن اعتباری ندارد و حجت نیست. قفاری در این باره به حدیث امام صادق(ع) استناد می‌کند که فرمود: «أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ... فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ...»، قرآن بدون قیم حجت نیست و آن قیم هر چه نسبت به قرآن گوید حق است، پس به ایشان گفتم: قیم قرآن کیست؟ فرمود: «ابن مسعود قرآن را می‌دانست، عمر هم می‌دانست، حذیفه هم می‌دانست»، گفتم: «تمام قرآن را؟» فرمود: «نه، من کسی را جز علی(ع) ندیدم که بگوید تمام قرآن را می‌دانند، پس گواهی می‌دهم که امام علی(ع) قیم و سرپرست قرآن باشد و اطاعتش لازم است و او حجت خدا پس از پیغمبر(ص) است.» (صدوق: بی‌تا، ۱/۱۹۳).

از نظر قفاری این عقیده درباره قرآن به این معنا است که نمی‌توان به نص قرآنی احتجاج کرد، مگر به وسیله سخن امام(ع) و این معنایش این است که سخن امام حجت است و سخن خداوند حجت نیست! ایشان همچنین به این حدیث اشاره

می‌کند که علی (ع) می‌فرماید: «هذا کتاب الله الصامت وانا کتاب الله الناطق»؛ قرآن کتاب صامت خداست و من کتاب ناطق خدایم. (حر عاملی: ۱۴۱۳ق، ۲۷/۳۴). در ادامه القفاری با ذکر این آیه قرآن که می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴)؛ و این قرآن را که وسیله یادآوری است بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که نازل شده است بیان کنی، می‌گوید که این در حالی است که شیعیان می‌گویند: پیامبر (ص) قرآن را فقط برای علی (ع) تبیین کرده است. از این رو این امر را خلاف قرآن می‌داند. او اشکال را عمیق‌تر کرده و بیان می‌کند که فرقه‌ای از غلات شیعه پا را از این هم فراتر گذاشته و معتقدند که جبرئیل در آغاز می‌خواست رسالت را به علی بدهد، اما به خاطر شباهتی که پیامبر (ص) به علی (ع) داشت، رسالت را اشتباهی به علی (ع) واگذار کرد. (ناصر القفاری: ۱۴۱۴ق، ۱۳۶/۱-۱۴۴).

این عالم وهابی در ادامه سخن خود به احادیثی از کتاب الکافی اشاره می‌کند که در آن امام باقر (ع) مخاطبین اصلی قرآن را معرفی می‌کند که می‌فرماید: وَيُحَكِّ يَا قَتَادَةُ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ، وای بر تو ای قتاده، همانا قرآن را کسی

می‌شناسد که مخاطب (واقعی) آن است (کلینی: ۱۴۰۷ق، ۸/۳۱۲). یا در جای دیگر آن حضرت در جواب این پرسش که آیا رسول اکرم (ص) قرآن را تفسیر نکرد؟ فرمود: بله، آن را برای یک نفر تفسیر کرد و برای امت خود شأن آن مرد را بیان کرد و آن مرد امام علی (ع) است. (همان، ۱/۲۵۰) و نتیجه می‌گیرد که از نظر شیعه پیامبر (ص) و امامان (ع) مخاطبان واقعی قرآنند و فقط آنان مقصود خداوند را درمی‌یابند. (ناصر القفاری: ۱۴۱۴ق، ۱۳۳/۱-۱۳۴)

ب. قابلیت نسخ قرآن با سخن امام

بر اساس باور به قیَم بودن امام و وجود روایاتی در کتب حدیثی شیعیان مبنی بر اینکه پیامبر (ص) امر دین را به ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) تفویض نموده است (کلینی: ۱۴۰۷ق، ۱/۲۶۵)، القفاری بر این است که شیعه باور دارد بر اینکه شریعت پیامبر تکمیل نشده است و در نتیجه تخصیص عام، تقیید مطلق و نسخ قرآن با وفات پیامبر (ص) منتفی نبوده و نص نبوی و تشریع الهی حتی تا قرن چهارم هجری استمرار داشته است. به عبارتی برای امام جایز است بگوید: «قال الله تعالى هكذا...». وجود بابی با عنوان «تفویض امر دین به ائمه» در کتب حدیثی

گمراه کننده بود که به دست علی (ع) به هلاکت رسید. ابن سبأ عقیده داشت که قرآن از نه جزء تشکیل شده است که کل آن نزد علی (ع) است.^۱ (ناصر القفاری: ۱۴۱۴ق، ۱۱۲/۱-۱۲۴، ذهبی، شمس الدین: ۱۴۱۶ق، ۱/۱۰۵).

د. کم بودن نقل تفسیری از علی (ع) توسط ابن عباس

در اشکالی دیگر القفاری به این اصل که علی (ع) در تفسیر قرآن حرف اول و آخر را می زند هم نقد وارد می کند و می گوید: «چنان که ابن تیمیه گفته است، ابن عباس خیلی کم از علی (ع) نقل تفسیری بیان کرده و بیشتر، از صحابه دیگر نقل کرده است. (قفاری: ۱۴۱۴ق، ۱/۱۳۳).

هـ. نسبت دادن ایجاد چنین باوری به شیوخ شیعه

القفاری جایی در جمع بندی انتقادات خویش بعد از ذکر این نکته که مطالبی که شیعه در این باره بیان کرده باعث می شود انسان از فهم کتاب خدا، تفکر و تدبر در آن محروم شود، اضافه می کند که چنین فهمیده می شود که این سخنان از ائمه اثنی عشر (ع) نرسیده است؛ بلکه این مطالب را شیوخ شیعیان ساخته و به ائمه

شیعه، در نظر القفاری مویدی بر این ادعاست. او به این حدیث از امام صادق (ع) نیز استناد می کند که می فرماید: «...إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلِيٌّ (ع) قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَا وَاللَّهِ مَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَيَّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَإِلَيَّ الْأَيِّمَةِ قَالَ عَزَّوَجَلَّ: إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْأَوْصِيَاءِ؛ (همان، ص ۲۶۸)، پیامبر خدا (ص) به علی (ع) واگذار نموده است؟ امام صادق (ع) فرمود: سوگند به خدا، خیر، خداوند به کسی از انسانها واگذار نکرده است؛ مگر به پیامبر (ص) و ائمه (ع)، خداوند در قرآن فرموده است: "ما کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا بین مردم به طبق نظر خداوند فرمان دهی" و این سخن خدا درباره جانشینان پیامبر (ص) نیز جاری است» و آن را قرینه ای می گیرد بر اینکه ائمه (ع) می توانند مانند پیامبر (ص) تشریع الهی داشته باشند.

ج. ارجاع ریشه این باور شیعه به «عبدالله بن سبأ»

القفاری ریشه اولیه این اعتقاد شیعیان را به «عبدالله بن سبأ» بر می گرداند و بیان می کند که او از غالیان مرتد، گمراه و

۱. «من غلاة الزنادقة ضال مضل أحسب أن علياً حرقه بالنار و زعم أن القرآن جزء من تسعة أجزاء و علمه عند علي (ع) فنفاه علي (عليه السلام) بعد ما هم به»

- نسبت داده‌اند. (قفاری: ۱۴۱۴ق، ۱/۱۳۶).
- و . لازم‌های باطل باور شیعیان از نظر ناصر القفاری
- از نظر قفاری باور شیعه مبنی بر انحصار تفسیر قرآن در اهل بیت و انحصار مخاطب قرآن با آنها با مشکلات عدیده‌ای روبرو است که برخی از آنها را چنین ذکر می‌کند:
- اگر مخاطب اصلی قرآن، ائمه اثنی عشر باشند و قرآن را غیر از آنها کسی دیگر نشناسد، باید صحابه بزرگ پیامبر (ص) و تابعین که قرآن را تفسیر کرده‌اند، کار اشتباهی انجام داده و مستحق هلاکت باشند. (ناصر القفاری: ۱۴۱۴ق، ۱/۱۳۸).
 - لازم باور شیعه این است که وظیفه مردم قرائت قرآن است و تفسیر قرآن بر هیچ کس مگر متولی آن [علی (ع)]، جایز نباشد، حتی رسول خدا (ص)؛ چرا که تفسیر از شئون رسول خدا نمی‌باشد (ناصر القفاری: ۱۴۱۴ق، ۱/۱۳۹).
 - این باور شیعه منکر این اصل ضروری اسلام است که علم به قرآن سزای نیست که گروه خاصی آن را به ارث برده باشند؛ بلکه همه صحابه پیامبر (ص) نسبت به آن علم داشته‌اند؛ اما لازم انحصاری تفسیری شیعه این است که اگر کسی غیر از این خاندان به قرآن علم پیدا کند، گمراه خواهد شد. (قفاری: ۱۴۱۴ق، ۱/۱۳۳)
- علی (ع) خود در بعضی احادیث این ادعا را رد کرده و می‌فرماید: نزد من چیزی غیر از آنچه در قرآن است، نیست.
- طبق آیات قرآن مانند آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴)، بر پیامبر (ص) واجب است علاوه بر الفاظ قرآن، معانی آن را نیز برای «مردم» تبیین نماید، عبارت «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» که در این آیه ذکر شده است، مخاطب قرآن را «ناس» به معنای عموم مردم بیان کرده است. اگر گفته شود که مفسر قرآن فقط علی (ع) است، یا باید پیامبر (ص) «ما انزل الله» را ابلاغ نکرده باشد و یا بیان قرآن کذب باشد که هر دو سخن مخالف عقل و ضروریات اسلام است. (قفاری: ۱۴۱۴ق، ۱/۱۳۴)
- آیات قرآن انسان‌ها را به «تدبر در قرآن» فرا می‌خواند. تدبر، بدون فهم معانی ممکن نیست. اگر علم قرآن تنها در نزد علی (ع) است و مردم نمی‌توانند به آن شناخت پیدا کنند، فراخوان قرآن به تدبر، لغو و بیهوده خواهد بود. (قفاری: ۱۴۱۴ق، ۱/۱۳۵)
- عدم سازگاری این باور شیعه با «سیره» بسیاری از مفسران از صحابه و تابعین که قرآن را تفسیر کرده‌اند. (قفاری: ۱۴۱۴ق، ۱/۱۳۶).
- لازمه باز بودن باب تشریع الهی برای ائمه

مستلزم انکار ختم نبوت که از ضروریات مسلم اسلام است، می باشد.

- امکان نسخ، تقیید و یا تخصیص قرآن توسط امام، مستلزم مخالفت با قرآن است؛ چراکه بر اساس آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (ملئده: ۳)؛ امروز دین شما را کامل کردم» که در سال دهم هجرت نازل شده و آیه «تَبَيَّنَ لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)؛ قرآن بیان کننده هر چیزی است» تبدیل و تغییر شریعت اسلام بعد از پیامبر (ص) را نمی پذیرد و باور شیعه به تفویض تشریع به ائمه مستلزم ناقص بودن قرآن و محتاج بودن آن به تفسیر آنان دارد. (قفاری ۱۴۱۴: ۱/۱۲۱-۱۹۹).

نقد و بررسی

جواب های نقضی

حتی اگر باوری را که القفاری به شیعه نسبت داده است صحیح باشد — که نیست — می توان نکات زیر را به عنوان پاسخ های نقضی در برابر وی مطرح کرد.

۱. خود ناصر القفاری در سخنانش اشاره می کند که در میان منابع شیعی روایاتی دیگر هست که قرآن را حجت می دانند و حتی این سخن از امام علی (ع) را ذکر می کند که می فرماید: «فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ، وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ، حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ» (نهج البلاغه: خ ۱۸۲)؛ قرآن

فرمان دهنده ای بازدارنده است؛ ساکتی گویا و حجت خداوند بر مخلوقاتش است». او وجود این دودستگی در روایات شیعه را نشانه اضطراب و تناقض در منابع روایی امامیه دانسته و حتی به طایفه اخباریه از شیعیان نسبت رد حجت قرآن، عقل و اجماع را داده است. (ناصر القفاری: ۱۴۱۴: ۱۲۷-۱۳۲/۱). پاسخ ما در اینجا این است که ایشان با چه منطقی در حالی که اذعان به تشویش و اضطراب منابع شیعی دارند، یک طرف (انحصار تفسیر قرآن و تفویض تشریع به ائمه) را برای شیعه مبنا گرفته و بر اساس آن شیعه را نقد کرده است. این رویه بر خلاف تصریح خود اوست بر وجود دو دسته از روایات در منابع شیعی. بهتر و عالمانه این بود که به آرائی که شیعیان در جمع میان چنین روایاتی ارائه کرده اند رجوع و نظر شیعه را به درستی فهم و نقل می کرد، که در بخش جواب های حلی به آن اشاره خواهد شد.

۲. این باور شیعه که مورد انتقاد القفاری است تنها مختص امامیه نیست؛ بلکه در میان اهل سنت نیز علمایی هستند که تنها سخن پیامبر، صحابه و تابعین را در تفسیر قرآن حجت می دانند. راغب در مقدمه تفسیرش در رابطه جواز تفسیر قرآن می نویسد: «برخی از دانشمندان اهل سنت

در این امر سخت گرفته و گفته‌اند برای هیچ‌کس، هر چند دانشمند، جایز نیست چیزی از قرآن را تفسیر کند و وظیفه او این است که به روایات پیامبر و صحابه‌ای که شاهد نزول آیات بوده و تابعین که آنها را فرا گرفته‌اند، مراجعه نمایند.» (راغب اصفهانی، حسین بن محمد: ۱۴۰۵ق، ۹۳). فرق آنها با مکتب شیعه در این است که شیعیان سخن پیامبر و ائمه (ع) را حجت می‌دانستند و اهل تسنن علاوه بر روایات پیامبر، روایات صحابه و تابعین را نیز حجت قلمداد می‌کردند. چنین فروگاهشی از سوی عالمی منصف صحیح نیست و می‌بایست به این امر اشاره می‌کرد که این باور مختص شیعیان نیست.

جواب‌های حلی

در این بخش اشکالاتی که از نظر عقلی، منطقی و روشی بر استدلال ناصر القفاری وارد است در قالب نکات زیر تبیین و نظر صحیح شیعه بیان می‌شود.

۱. انحصار فهم «تام به باطن» قرآن در ائمه اطهار و نه علم به «ظواهر»

اگرچه وجود روایاتی که ناصر القفاری در تأیید انحصار تفسیر قرآن در ائمه ذکر کرده‌اند را انکار نمی‌کنیم؛ اما با توجه به آیات صریح قرآن، دیگر روایات هم خانواده در این باره و نیز نظر علمای شیعه

به این خواهیم رسید که منظور و مفهوم نهایی روایات این باب این است که فهم ظاهر قرآن در دسترس همه مردم است؛ اما فهم باطن قرآن به نحوی تام و اتم که چیزی از مفاهیم عالیه آن فروگذار نشود در انحصار ائمه اطهار (ع) دانسته می‌شود. با این توضیح که؛

أ. خود قرآن، مخاطبینش را اهل کتاب، مردم، صاحبان خرد و پیامبر (ص) عنوان کرده است و همه این افراد را به «تدبیر و تعقل» در قرآن دعوت کرده است. لازمه این مسئله این است که این افراد بتوانند از مفاهیم قرآن استفاده کنند، وگرنه خطاب‌های قرآن لغو و بیهوده می‌شد. همین اصل را ائمه اطهار در سیره تربیت شاگردان خویش رعایت کرده‌اند و بر امکان فهم آنها از ظواهر قرآن صحه گذاشته‌اند و آنها را به فهم قرآن تشویق می‌کردند. در روایتی امام باقر (ع) نحوه استفاده حکم فقهی از آیات قرآن را به «زراره» یاد می‌دهند. زراره از امام سوال می‌کند که چرا در مسح، تنها مقداری از سر و پا کفایت می‌کند. امام می‌فرماید: «یا زُرَّارَةُ إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ»، همانا قسمتی از سر مسح می‌شود به‌خاطر حرف باء. (کلینی: ۱۴۰۷ق، ۳۶/۳)

از امام باقر(ع) که فهم «کامل و تام» قرآن را تنها در اختیار اوصیای پیامبر(ص) عنوان کرده است: «ما یستطیع أحد أن یدعی أنَّه جَمَعَ القرآنَ کُلَّه ظاهراً و باطنه غیر الاولیاء»، کسی جز اوصیای پیامبر(ص) نمی‌تولند ادعای آگاهی بر همه قرآن ظاهر و باطنش کند(مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۹۲/۸۸).

با توجه به نکات بالا و نیز صحت برخی از روایاتی که از آنها انحصار فهم قرآن به ائمه(ع) استنباط می‌شود، مانند «إِنَّمَا یَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ»، محدثین و علمای شیعه با در نظر گرفتن مجموعه مستندات بر این نظر شده‌اند که علم، فهم و تفسیری که در انحصار ائمه اطهار است همانا علم جمیع قرآن ناظر به همه جوانب اعم از ظاهر و باطن قرآن است و بر این تصریح کرده‌اند که ظاهر قرآن در دسترس عموم مردم است. محقق قمی بر این است که این روایات «ظاهر بل صریح فی أن المرادَ علمَ جمیعهِ و هو مسلم»...، ظاهر بلکه بالاتر صریح این روایات دلالت بر این دارد که علم به همه قرآن اعم از باطن، ظاهر، تنزیل و تأویل مخصوص ائمه اثنی عشر(علیهم السلام) است. (قمی، ابوالقاسم: بی‌تا، ۱/۳۹۷).

برخی دیگر از علما مقصود این روایات را

ب. افزون بر این در برخی از روایات شیعه، اعتقاد به مبهم بودن قرآن موجب هلاکت مردم معرفی و توسط ائمه شدیداً رد شده است؛ چنانکه از امام باقر(ع) نقل شده است: «فَمَنْ رَعِمَ أَنْ کَتَابَ اللّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَّکَ وَ أَهْلَکَ»، هر کس بیندازد که کتاب خدا مبهم است هم خودش هلاک شده و هم دیگران را هلاک کرده است(البرقی، احمد بن محمد: ۱۴۱۶ق، ۱/۲۷۰؛ مجلسی، محمدباقر: ۱۴۰۴ق، ۸۹/۹۰).

ج. احادیث بسیاری از شیعه وجود دارد که ملاک و معیار صحت احادیث را موافقت آنها با قرآن اعلام می‌کنند، مانند «کُلُّ شَیْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْکِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ کُلُّ حَدِیثٍ لَا یُوافِقُ کِتَابَ اللّهِ فَهُوَ زَخْرَفٌ»؛ هر چیزی به قرآن و سنت برمی‌گردد و هر حدیثی که با قرآن هماهنگ نباشد، باطل است(حر عاملی: ۱۴۱۳ق، ۱/۶۹). و این صراحتاً ادعای القفاری مبنی بر اینکه شیعه قائل به تخصیص، تقیید یا نسخ قرآن با حدیث است را رد می‌کند. اگر قرار بود عموم مردم قرآن را نفهمند، چطور می‌توانستند روایات را به قرآن عرضه کنند؟!.

د. احادیثی از ائمه اطهار همین برداشت را تأیید کرده‌اند، مانند این حدیث

در این می‌دانند که فهم «کامل و تام» قرآن از آن ائمه اثنی عشر (ع) است، نه اینکه دیگران توانایی فهم قرآن نداشته باشند (مصباح یزدی، محمدتقی: ۱۳۸۶ ش، ۲/۵۷؛ جوادی آملی: ۱۳۸۷ ش، ۱/۸۸). پس فهم قرآن کریم در حد تفسیر و فهم ظواهر الفاظ برای همگان ممکن است و ائمه معصومین (ع) نه تنها آن را منحصر به خود ندانسته‌اند؛ بلکه مردم را به آن تشویق و ترغیب کردند.

۲. مطرود، کافر و ملعون بودن «عبدالله بن سبأ» از نظر شیعه

القفاری، ریشه باور انحصار فهم قرآن به علی (ع) توسط شیعه را به «عبدالله بن سبأ» نسبت داده است. برای روشن شدن سستی چنین نظری همین بس که بر اساس اعتراف خود قفاری علی (ع)، عبدالله بن سبأ را به خاطر غلوش به هلاکت رساند، حال شیعه چگونه می‌تواند معارف خود را از او اخذ کند؟! افزون بر اینکه در کتب روایی شیعه، «عبدالله بن سبأ» شخصی مطرود، کذاب، ملعون و غالی معرفی شده است. امام صادق (ع) فرمود: لعن الله عبد الله بن سبأ، انه ادعى الربوبية في أمير المؤمنين...؛ خدا عبدالله بن سبأ را لعنت کند به خاطر اینکه ربوبیت علی (ع) را ادعا کرد (کشی: ۱۴۰۹ ق، ۱۰۶-۱۰۷). دیگر

اینکه عالمان بزرگ شیعه به تبع ائمه، صراحتاً او را کافر و غالی معرفی نموده‌اند. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: «عبدالله بن سبأ کسی است که کافر شد و اظهار غلو نمود» (طوسی: ۱۴۲۴ ق، ۱۰۶-۱۰۸). علامه حلی در این مورد بیان می‌کند: «او غالی و ملعون است... او گمان می‌کرد که علی (ع) خدا و خود نبی او است. علی (ع) او را به هلاکت رساند». (حلی: ۱۴۱۷ ق، ۳۷۲)

۳. جایگاه علمی و تفسیری امام علی (ع) و شاگردی ابن عباس در محضر ایشان

در پاسخ به انکار شاگردی ابن عباس (رئیس المفسرین) نزد امام علی (ع) توسط القفاری به تبع ابن تیمیه نکات زیر تبیین کننده است؛

نقل‌های فراوانی از صحابه و دانشمندان بزرگ اهل سنت نقل شده که شاگردی ابن عباس در نزد حضرت و مقام عظیم تفسیری امام علی (ع) را اثبات می‌نماید. خود ابن عباس درباره علم آموزش نزد امام علی (ع) چنین بیان می‌کند: «ما أخذت من تفسیر فعلن علي (ع)؛ هر آنچه از تفسیر فراگرفتم از علی (ع) است». (قرطبی: ۱۴۰۵ ق، ۱/۳۵). در روایت دیگری می‌گوید: «علم النبی (ص) من علم الله (عزوجل) و علم علي (ع) من علم

النبي (ص) و علمی من علم علي (ع) و ما علمی و علم الصحابه فی علم علي إلا كقطرة فی سبعة أبحر؛ علم پیامبر از علم خدا و علم علی از علم پیامبر و علم من از علم علی است و علم من در مقابل علم علی مانند قطره‌ای است در مقابل هفت دریا (قندوزی حنفی: ۱۴۱۶ق، ۱/۲۱۵-۲۱۶؛ زرقانی: ۱۴۲۶ق، ۱/۴۳۷؛ زرکشی: ۱۴۲۷ق، ۲/۱۵۷). در نقلی دیگر ذهبی در بیان جایگاه تفسیری علی (ع) می‌گوید: «فكان اعلم الصحابة بمواقع التنزيل و معرفة التأويل؛ علی (ع) عالم‌ترین صحابه پیامبر به نزول قرآن و تأویل است»، و در ادامه سخنی از ابن عباس نقل می‌کند که بیان‌گر آن است که وی تفسیر را از علی (ع) فرا گرفته است و در آخر می‌گوید: «...و غیر هذا کثیر من الآثار التي تشهد له بأنه كان صدر المفسرين؛ روایات بسیاری غیر از این روایت وجود دارد که بیان می‌دارد، علی (ع) بزرگ مفسران است» (ذهبی: ۱۳۹۶ق، ۱/۸۹-۹۱).

- روایات فراوانی در منابع امامیه و اهل تسنن آمده که علی (ع) عالم به تنزیل و تأویل قرآن و داناترین مردم به قرآن بوده است؛ به عنوان مثال در آیه «و من عنده علم الكتاب» (رعد: ۴۳) از شخصی سخن گفته شده که نزد او علم کتاب است و او شاهد

بر صدق و راستی رسالت پیامبر (ص) معرفی شده است. مصداق این آیه بر اساس روایات، سخن بزرگان صحابه و اقرار مفسرین، علی (ع) است (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶). همچنین حاکم حسکانی هفت روایت در این باره نقل کرده است (حسکانی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۶۸-۱۷۰) و فصلی به عنوان یگانه بودن علی (ع) در شناخت قرآن آورده است (حسکانی: ۱۳۸۷ش، ۲۱-۲۶؛ آلوسی، محمود: ۱۴۱۵ق، ۷/۱۶۶) ابوجعفر اسکافی نیز از دانشمندان معتزلی روایتی را نقل می‌کند که پیامبر تأویل و تنزیل قرآن را به علی (ع) تعلیم داده است. (اسکافی، ابوجعفر: ۱۴۰۲ق، ۳۰۰) و ابونعیم اصفهانی هم از علمای اهل سنت در مورد علم امام علی (ع) چنین نقل می‌کند: «قرآن بر هفت حرف نازل شده است و هیچ حرفی نیست، مگر اینکه ظاهری و باطنی دارد و به راستی که علم ظاهر و باطن قرآن تنها در نزد علی (ع) است». (ابونعیم، احمد بن عبدالله: ۱۳۴۶ش، ۱/۶۵). حاکم حسکانی از شعبی نقل کرده است که هیچ‌کس از این امت به آنچه ما بین دو لوح است (قرآن) و به آنچه بر محمد (ص) نازل شده است، داناتر از علی (ع) نیست. (حسکانی: ۱۳۸۷ش، ۲۵) افزون بر

روایات سخن گفته‌اند و مدعی جعل نظری بدیع نشده‌اند.

۵. عدم تلازم تفویض امر دین به ائمه و نسخ قرآن

القفاری ادعا کرده است که با تفویض امر دین به ائمه خاتمیت پیامبر (ص) منتفی می‌شود، تشریع دین در اختیار ائمه قرار می‌گیرد و قرآن با روایات قابل نسخ خواهد بود. نادرستی چنین ادعایی از رهگذر اشاره به نکات زیر حاصل می‌شود:

تعلیم علم کامل به قرآن، معنای تفویض امر دین

در ابتدا باید اشاره کرد که کلینی در اصول کافی ده روایت درباره تفویض امر دین به علی (ع) از سوی رسول خدا (ص) آورده است. از میان آنها هفت روایت ضعیف، یک روایت حسن، یک روایت موثق و یک روایت صحیح است. علامه مجلسی هم احادیث تفویض را در دو بخش بحث کرده است: یک بخش راجع به تکوین است که خارج از بحث ماست و بخش دیگر ناظر به تشریع است. ایشان تشریع را هم به دو صورت تقسیم می‌کند: وجه اول، أَنْ يُحْلُوا مَا شَاءُوا وَ يُحْرَمُوا مَا شَاءُوا مِنْ غَيْرِ وَحْيٍ وَ الهام؛ اینکه از سوی خود، بدون وحی (به پیامبر) و الهام الهی هر چه را خواستند حرام و هر چه را خواستند، حلال کنند، که می‌گوید این سخنی است که هیچ عاقلی

این موارد سخنانی از ام سلمه، عمر بن خطاب، عبدالله بن عباس، ابوسعید خدری، وهب بصری، زید بن ثابت، مجاهد و دیگران درباره وسعت علم و آگاهی امام علی (ع) نقل شده است. (حبري کوفی، حسین بن حکم: ۱۴۰۸ق، ۱۵۳-۱۶۳).

بنابراین ادعایی که القفاری مبنی بر اینکه ابن عباس موارد تفسیری کمی از امام علی (ع) نقل کرده است، نادرست است.

۴. شیوخ شیعه یا ائمه اطهار؟

نکته دیگری که القفاری ادعا کرده است که این بود که چنین باوری از طرف ائمه نمی‌تواند باشد و از طرف شیوخ شیعه بدعت نهاده و به ائمه نسبت داده شده است. این نظر جزء ضعیف‌ترین و بی‌پایه‌ترین ادعاهای وی است؛ چراکه اولاً دلیل متقنی برای آن ارائه نکرده است. ثانیاً، بعد از ذکر روایاتی از ائمه اطهار در کتب روایی شیعه و نظر به تالی فاسده‌های آن روایات از نظر خویش، چنین ادعایی را مطرح کرده است که واقعاً جای تعجب دارد. وقتی خود ایشان از کتب روایی مهم شیعه مثل الکافی روایاتی را با سند صحیح نقل می‌کنند دیگر با چه منطق و مجوزی آنها را به شیوخ شیعه نسبت می‌دهند. ثالثاً، اگر هم علمای شیعه نظری داده باشند ناظر به روایات و در تفسیر و تأویل آیات و

ب. نسخ به وسیله اجماع قطعی که کاشف از صدور نسخ از سوی معصوم (ع) باشد؛

ج. نسخ به وسیله خبر واحد (خویی: ۱۴۱۸ق، ۲۸۵).

درباره نوع اول و دوم از نسخ، سه نظریه وجود دارد: یک، به هیچ وجه آیات قرآن به وسیله سنت نسخ نمی‌شود (طباطبایی: ۱۴۱۷ق، ۱۵/۱۴)؛ افرادی مانند شیخ مفید، علمای شافعی و علمای دیگر نیز این نظریه را پذیرفته‌اند (سیدمرتضی: ۱۳۷۶، ۱/۴۶۰؛ طوسی: ۱۴۱۷ق، ۲/۴۸۷). دو، قرآن به

وسیله سنت متواتر و اجماع قطعی نسخ می‌شود (خویی: ۱۴۱۸ق، ۲۸۵)، چنانکه فخر رازی در این باب می‌گوید: نسخ کتاب با سنت جایز است و واقع نیز شده است، البته شافعی می‌گوید که چنین نسخی محقق نشده است. مدافعان این نظر چنین استدلال کرده‌اند که به دلیل آیه «فامسکوهن فی المبیوت حتی یتوفهن الموت» (نساء: ۱۵)، بر زن زناکار لازم بود تا در خانه حبس شود، آنگاه خداوند این حکم را با آیه جلد نسخ کرد، بعد هم پیامبر حکم جلد را با رجم نسخ کرد (فخر رازی: ۱۴۲۰ق، ۲/۷۴۶). سه، قول به تفصیل که می‌گوید نسخ قرآن به وسیله روایاتی که از

به آن قائل نیست. وجه دوم، آنه تعالی لما اکمل نبیه، اینکه خداوند متعال علم پیامبر (ص) به قرآن را کامل نموده است و پیامبر (ص) نیز آن را به علی (ع) تعلیم نموده است. تفویض به این معنا صحیح است (مجلسی، محمدباقر: ۱۳۶۳ش، ۱۴۱-۳/۱۴۴). در پاسخ به شبهه اول روایات فریقین درباره تعلیم قرآن از سوی پیامبر (ص) به علی (ع) نقل شد. پس تفویض امر دین به ائمه (علیهم السلام) به معنایی است که ایشان معارف دین را از پیامبر (ص) به صورت کامل به ارث برده‌اند.

نسخ قرآن به وسیله قول ائمه معصومین (ع)

نسخ در لغت به معنای باطل نمودن چیزی و جایگزین کردن چیزی به جای آن؛ تغییر چیزی به چیز دیگر؛ نقل دادن چیزی از جایی به جای دیگر و استتساخ کتاب آمده است (ابن منظور: ۱۴۰۸ق، ۱۴/۱۲۱). همچنین نسخ در اصطلاح عبارت است از برداشتن حکم سابق به وسیله تشریع حکم جدید به طوری که جمع هر دو حکم امکان نداشته باشد (معرفت، محمدهادی: ۱۳۷۸، ۲۵۱). در آیات قرآن سه نوع نسخ، قابل تصور است که برخی مورد قبول و برخی مردود است:

الف. نسخ به وسیله سنت متواتر؛

ائمه (ع) وارد شده، جایز نیست و اصلاً این نسخ معنا ندارد (طباطبایی: بی تا، ۲/۲۹۶)، ولی نسخ قرآن به وسیله سنت نبوی به جهت آیه شریفه «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است» (حشر: ۷)، جایز است. این نظریه دوم و سوم صحیح نیست؛ زیرا روایات متعددی که از پیامبر (ص) نقل شده که از پیامبر چیزی که بر خلاف قرآن باشد، صادر نمی شود» (برقی: ۱۳۷۱ق، ۱/۲۲۱) وقتی رسول خدا (ص) ملاک ارزیابی گفته های خود را مطابقت با قرآن کریم دانسته، نمی توان صحت حدیثی را علی رغم مخالفتش با قرآن کریم پذیرفت. دانشمندان فریقین بر نقل این روایات اتفاق نظر دارند، پس این روایات دلالت می کنند که قرآن به وسیله سنت نبوی هم نسخ نمی شود (طباطبایی: بی تا، ۲۹۶-۲۹۷).

نوع سوم نسخ: نسخ به وسیله خبر واحد است، نظر مشهور از شیعه و اهل سنت بر این بوده که چنین نسخی ممکن نیست (خوبی: ۱۴۱۸ق، ۲۸۴-۲۸۵؛ علم الهدی: ۴۶۰، ۱۳۷۶-۱۴۶۱؛ طوسی: ۱۴۱۷ق، ۱/۱۲۱؛ رازی، محمد بن عمر: ۱۴۲۰ق، ۲/۷۲۹؛ خوئی:

۱۴۱۷ق، ۳/۴۱۷). محمد تقی حکیم در این باره می گوید: اکثر مسلمانان نسخ احکام قرآن و سنت متواتر به وسیله خبر واحد را ممنوع می دانند. مهمترین دلیل آنان این است که دلیل ظنی نمی تواند با دلیل قطعی مقابله کرده و آن را باطل کند (حکیم، سید محمد تقی: ۲۴۱، ۱۳۹۰). همان طور که اشاره شد بر خلاف نظر القفاری علمای شیعه مانند علمای اهل سنت نسخ آیات قرآن به وسیله خبر واحد را جایز نمی دانند و بالاتر از این حتی برخی از علمای شیعه مانند شیخ مفید و گروهی از اهل سنت، مانند شافعی نسخ قرآن توسط سنت قطعی را نیز جایز ندانسته و فقط نسخ کتاب با کتاب را پذیرفته اند (مفید: ۱۴۱۴ق، ۹؛ فخر رازی: ۱۴۲۰ق، ۲/۳۴۷).

پس همان طور که روشن شد نسخ آیات نه تنها به وسیله سخنان ائمه (ع) بلکه به وسیله سخنان پیامبر (ص) نیز امکان ندارد.

تخصیص قرآن توسط قول اهل البیت (ع)

قرآن در بردارنده کلیات و خطوط اصلی مسائل و احکام است. لذا برای به دست آوردن جزئیات، شرایط و قیود، به دنبال شرح و تفسیرهایی که از رسول خدا (ص) رسیده است باید رفت؛ مثلاً

خبر واحد و به صورت تخصیص و تقييد ظواهر قرآن باشد. از آنجا که تبين ائمه (ع) به وسيله تعليم پيامبر (ص) است و پيامبر نيز بر اساس رواياتي چون حديث ثقلين، تبين ائمه را حجت و معتبر دانسته است، پس تخصیص و تقييد قرآن به وسيله سخنان معتبر ائمه (ع) بلامانع است.

بنابراین با توضیحاتی که ذکر شد با چنین قیودی برای تخصیص، انکار خاتمت، تغییر شریعت و نقصان دین اسلام رخ نخواهد داد؛ زیرا لئمه اثنی عشر (ع) مبتنی بر آنچه که از پیامبر (ص) تعلیم یافته‌اند، دین را تبیین می‌کنند.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق یکی از اشکالات مهم آقای ناصر القفاری دانشمند وهابی به شیعه مورد نقد و بررسی قرار گرفت. این اشکال بیان می‌کند که شیعه مخاطبین قرآن را ائمه اطهار می‌دانند به نحوی که درک و فهم قرآن برای هر کسی غیر از ائمه فاقد حجت است. او برای ادعای خویش ابتدا احادیثی از کتب شیعه را ذکر کرد به زعم وی صریح در این امر بودند. ایشان بعد از اشاره به احادیث مخالف این مطلب از شیعه، اشکال را به تشویش و اضطراب احادیث شیعی برگرداند، در مقطعی ریشه این باور را عبدالله سبأ دانست و در جایی دیگر این

آنچه در قرآن درباره نماز آمده، عناوینی مانند «أَقِمْوُا الصَّلَاةَ» (بقره: ۴۳)، «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره: ۴۵)، «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» (بقره: ۲۳۸) است، اما کیفیت انجام آن (شرایط و اجزا آن، مستحبات و مکروهات و مقدمات) از آیات به دست نمی‌آید.

الف. تخصیص یا تقييد یا به وسيله سنت ثابت.

ب. تخصیص یا تقييد یا به وسيله خبر واحد.

عموم قرآن به وسيله قرآن و سنت ثابت تخصیص زده می‌شود، اما تخصیص با خبر واحد جایز نیست؛ زیرا خبر واحد علم‌آور نمی‌باشد (مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸؛ علم الهدی: ۲۸۲، ۱۳۷۶-۲۸۴؛ طوسی، محمد بن الحسن: ۱۴۱۷ق، ۱/۳۴۴). اگرچه برخی از اصولیین متأخر شیعه تخصیص به وسيله خبر واحد را جایز می‌دانند (خراسانی، محمدکاظم: بی‌تا، ۲۳۳)، اما نظر آنها در مقابل نظر مشهور شیعه قرار می‌گیرد. البته باید به این نکته توجه کرد که در برخی آیات، خداوند تبیین قرآن را به پیامبر و گذار کرده است (نحل: ۴۴)، این آیه دلیل بر حجیت سخن پیغمبر (ص) در تبیین آیات است، خواه به صورت خبر متواتر باشد یا

باور را از مبدعات شیوخ شیعیان خواند و برای این باور شیعه لازمه‌های باطلی همچون، انکار خاتمیت نبی، مخالفت با ظواهر و آیات صریح قرآن و نسخ قرآن با احادیث، ذکر کرد.

در نقد و پاسخ به اشکال وارده، ابتدا در قالب پاسخ‌های نقضی به تهافت‌های برآمده از ادعاهای خود القفاری اشاره شد مانند تشویش عبارت وی در ارجاع باور شیعه به احادیث، شیوخ و عبدالله بن سبأ. و سپس در مقام پاسخ‌های حلّی با اشاره به آیات قرآن، خانواده روایی و نظرات علما، معنای صحیح انحصار تفسیر و مخاطب در اهل بیت (ع) که همانا درک «کامل و

متقن جمیع علوم و باطن» قرآن باشد، تبیین شد. سپس ادعاهای وی مبنی بر ریشه این باور شیعه به عبدالله بن سبأ و شیوخ شیعه مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به کتب روایی و تاریخی نادرستی چنین ادعایی بیان شد. در نهایت هم این سخن قفاری که شیعه بر اساس تفویض امر دین به اهل بیت (ع) قائل به نسخ قرآن با احادیث و عدم التزام به ختم نبوت است با تبیین و تفصیل شرایط نسخ قرآن روشن شد و نتیجه گرفته شد که شیعه چنین ادعایی را ندارد، بلکه فقط در جایی که شرایطش باشد از باب توضیح جزئیات آیات می‌توان به احادیث معتبر رجوع کرد.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.
تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.
برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از رساله/پایان نامه نمی باشد.

- ابونعیم احمد بن عبدالله (۱۳۴۶ش)، حلیه الاولیاء، دارالفکر، قاهره.
- اسکافی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۲ق)، المعیار و الموازنه، بیروت.
- احمد بن حنبل (۱۴۲۱ق)، المسند، بیروت، دار الصادر.
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی،

منابع

- قرآن
- نهج البلاغه
- ابن منظور (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت.

- | | |
|--|---|
| بیروت، دار احیاء. | الثالثة. |
| - البرقی، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، | - ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۶ق)، میزان الاعتدال، بیروت، دارالکتب العلمیة. |
| المحاسن، قم، المجمع العالی لاهل البيت، الاسلامیة، الطبعة الثانية. | - ذهبی، محمد حسین (۱۳۹۶ق)، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية. |
| - جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش)، تفسیر تسنیم، قم، موسسه اسراء، چاپ هفتم | - راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۵ق)، جامع التفسیر مع تفسیر الفاتحة و مطالع البقره، کویت، چاپ احمد حسن فرحات. |
| - حبرى کوفى، حسین بن حکم (۱۴۰۸ق)، تفسیر للحبرى، تحقیق محمد رضا حسینی جلالی، بیروت، موسسه آل البيت لاحیاء التراث. | - زارع، حسین، بنیادهاى کلامی اخلاق در اندیشه شیخ طوسى، ۱۴۰۱، فصلنامه کلام اسلامى، دوره ۳۱ / شماره ۱۲۱، قم. |
| - حر عاملی (۱۴۱۳ق)، وسائل الشیعه، بیروت، موسسه آل البيت لاحیاء التراث. | - زرقانى، محمد عبدالعظیم (۱۴۲۶ق)، مناهل العرفان فى علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفة، چاپ سوم. |
| - حسانى، عبيدالله (۱۳۸۷ش)، سیمای امام على در قرآن، ترجمه یعقوب جعفرى، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم | - زركشى، بدرالدين (۱۴۲۷ق)، البرهان فى علوم القرآن، بیروت، دارالمكتبة العصرية. |
| - حکیم، سید محمد تقی (۱۳۹۰)، الاصول العامه للفقه المقارن، قم، موسسه آل البيت. | - صدوق، ابن بابويه (بى تا)، علل الشرايع، قم، نشر داوری. |
| - حلى، حسن بن يوسف (۱۴۱۷ق)، خلاصة الاقوال، قم، موسسه النشر الفقاهة. | - طباطبایى، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فى تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ پنجم. |
| - خراسانى، محمد کاظم (بى تا)، کفایة الاصول، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث. | - (بى تا)، حاشیة الکفایة، نرم افزار جامع اصول فقه، مرکز تحقیقات علوم اسلامى |
| - خونى، سید ابو القاسم (۱۴۱۷ق)، مصباح الاصول، قم، مكتبة الداوری، چاپ پنجم. | |
| - (۱۴۱۸ق)، البیان فى تفسیر القرآن، قم، دارالثقلین، الطبعة | |

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۴ق)، اختیار معرفة الرجال، تحقیق علامه مصطفوی، قم، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی،
-، العدة، چاپخانه ستاره،
- قم، ۱۴۱۷ق.
-، التبیان فی تفسیر القرآن، ناشر: دار احیاء التراث العربی، مکان چاپ: بیروت، بی تا.
-، الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، ناشر: دار الاضواء، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۶ق.
-، تلخیص الشافی، ناشر: محبین، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۸۲ش.
- علم الهدی، سیدمرتضی (۱۳۷۵)، الذریعة، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، المحصول، مکتبة نزار مصطفى الباز، الطبعة الثانية.
- قفاری، ناصر (۱۴۲۸ق)، اصول مذهب الشیعه، ریاض.
- قمی، ابوالقاسم (بی تا)، قوانین الاصول، المطبعة حجرية قديمة.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، ینایع المودة، دارالاسوة.
- کلینی، یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب السلامیه، چاپ چهارم
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶ش)، قرآن شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق)، التذکره باصول الفقه، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- (۱۳۶۳ش)، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۸)، علوم قرآنی، قم، انتشارات التمهید.
- مظفر، محمد حسین، طباطبائی، محمد حسین (۱۳۸۶)، پژوهشی در باب علم امام (ع)، ترجمه علی شیروانی، قم، انتشارات دارالفکر.
- محدثی، جواد، (۱۳۸۵)، فرهنگ غدیر، قم، نشر معروف.